



رضاعلیه در آخر صفر سال ۲۰۳ ه.ق در سن ۵۵ سالگی بوسیله مأمون؛ مسموم شد و در سناباد نوقان که امروزه یکی از محله‌های مشهد می‌باشد به شهادت رسید و در محل بارگاه فعلی مدفون گردید.

نوزاد مبارک

حضرت نجمه خاتون مادر امام رضا علیه می‌گوید: از زمانی که فرزندانم

از آنجا که امام صادق علیه در ۲۵ شوال ۱۴۸ ق به شهادت رسید، فاصله شهادت آن حضرت با تولد نبیره گرامی‌اش حضرت رضاعلیه در حدود دو هفته می‌شود.

۲ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۳.

حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه در سال ۱۴۸ ه.ق و در روز یازدهم ذی قعدة (دو هفته بعد از شهادت جد بزرگوارش امام صادق علیه^۱) در مدینه چشم به جهان گشود.

پدر بزرگوارش حضرت امام موسی بن جعفر علیه و مادر مکرماه‌اش به نام‌های نجمه خاتون، ام‌البینین، سکینه نوییه و تکتم نامیده می‌شود.^۲

آن حضرت در دوران امامت ۲۰ ساله خویش (۱۸۳ - ۲۰۳) با سه تن از حکمرانان مستبد عباسی؛ هارون الرشید، امین و مأمون معاصر بود. امام

گردانید و کنیه «ابوالحسن» را برایش برگزید. آن حضرت به فرزند دلبندهش - که یادگار امامت محسوب می‌شد - خیلی علاقه داشت. مفضل بن عمر می‌گوید: روزی به حضور امام کاظم علیه السلام مشرف شدم، آن جناب فرزندش علی را در دامانش نشانده، نوازش می‌کرد و می‌بوسید. زبان آن کودک را می‌مکید و گاهی کودک را بر دوش خویش می‌نهاد و به سینه‌اش می‌چسبانید و پیوسته می‌گفت: «بِأَبِي أَنْتَ مَا أَطَيْبَ رِيحِكَ وَأَطْهَرَ خَلْقِكَ وَأَبْيَنَ فَضْلِكَ؛ پدرم فدایت! تو چه خوشبویی و چه پاکیزه خویی و فضل و برتری تو چه تابان و درخشنده است!»

گفتم: فدایت شوم! در قلبم نسبت به این کودک علاقه عجیبی احساس می‌کنم که به غیر از شما این چنین عشق و علاقه‌ای به کسی ندارم. امام کاظم علیه السلام فرمود: ای مفضل! او در نظر من همانند من نسبت به پدرم امام صادق علیه السلام می‌باشد. و آن‌گاه این آیه را تلاوت فرمود: «ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ

علی را باردار شدم، سنگینی حمل را احساس نمی‌کردم. در خواب پیوسته زمزمه تسبیح، تهلیل و ذکر خداوندی را از درون خود می‌شنیدم تا جایی که این امر موجب بیم و هراس من می‌شد، چون بیدار می‌شدم هیچ صدایی به گوشم نمی‌خورد، هنگامی که نوزاد متولد شد، روی زمین افتاد و دست‌هایش را روی زمین قرار داد و سرش را به سوی آسمان بلند کرد و لب‌هایش را حرکت داد چنانکه گویی حرف می‌زد. در این هنگام پدرش امام موسی بن جعفر علیه السلام به نزد آمد و گفت: ای نجمه! کرامت پروردگارت بر تو مبارک باد! من نوزاد را در جامه‌ای سفید پیچیدم و به دست امام دادم، آن حضرت در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت، سپس آب فرات خواست و از آن به کام کودک مالید و آن‌گاه نوزاد را به من بازگردانید و فرمود: «حُدِّبْهُ لِقَائِهِ بَقِيَّةَ اللَّهِ تَعَالَى فِي أَرْضِهِ؛ او را بگیر که بقیه الله در روی زمین است.»^۱

امام موسی بن جعفر علیه السلام از همان دوران طفولیت او را به «رضا» ملقب

غلامان، حتی دربان‌ها را کنار سفره می‌نشاند و با هم غذا می‌خوردند.

آن حضرت شب کم می‌خوابید و بسیار سحرخیز بود، بسیار روزه می‌گرفت و روزه سه روز در هر ماه را حتماً انجام می‌داد و می‌فرمود: روزه سه روز هر ماه، معادل روزه همهٔ زمان‌هاست. او کارهای نیک بسیار می‌کرد و غالباً آن را در شب‌های تاریک و مخفیانه انجام می‌داد.^۳

به مناسبت ولادت پریمیمنت امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در این نوشتار به بیان خاطراتی درباره کرامات، عنایات و حالات آن حضرت خواهیم پرداخت. **امام رضا علیه السلام و مناظره با عالم**

مسیحی

صفوان بن یحیی، از دوستان نزدیک امام رضا علیه السلام گوید: یوحنا، معروف به «ابوقره» از اندیشمندان علم

علیهم ^۱ مفضل پرسید: آیا او بعد از شما امام است و مقام پیشوایی امت را خواهد داشت؟ فرمود: آری، هرکه از او اطاعت کند هدایت یافته و آن‌که از او نافرمانی نماید، کافر خواهد شد.^۲

شبه‌ای از اخلاق حضرت رضا علیه السلام

ابراهیم بن عباس می‌گوید: هرگز ندیدم امام رضا علیه السلام به کسی - ولو به یک کلمه - جفا و بی‌مهری کند و بازبان او را بیازارد و نیز ندیدم که سخن شخصی را قطع نماید، بلکه صبر می‌کرد تا سخن او به آخر برسد و ندیدم که آن حضرت تا آنجا که امکان داشت تقاضای کسی را رد نماید. او هرگز پاهایش را در کنار افرادی که در حضورش بودند دراز نمی‌نمود، هرگز در حضور کسی تکیه نمی‌کرد و هرگز ندیدم که آن حضرت به خدمتکاران و غلامان آزاد شده‌اش ناسزا بگوید و او را ندیدم که در حضور افراد، آب دهانش را بیرون بیندازد و هرگز ندیدم که خنده‌ای با صدا و قهقهه‌آمیز داشته باشد، بلکه خنده‌اش تبسم و لبخند بود، وقتی که خلوت می‌کرد و کنار سفره می‌نشست، همهٔ خدمتکاران و

۱. آل عمران / ۳۴ - «نزدادی که بعضیشان از بعض [دیگر] است و خدا شنوای داناست.»

۲. بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۲۰ و ۲۱.

۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴، باب فی ذکر اخلاق الرضا علیه السلام؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۵۶.

قبول نداریم، بنابراین بهتر است در آن چیزی که اتفاق نظر داریم همان را بگیریم. و این کار شایسته‌تر از اختلاف است.»

امام رضا علیه السلام فرمود: «نام تو چیست؟» او گفت: «یوحنا». فرمود: «ای یوحنا! ما ایمان به عیسی‌ای داریم و آن عیسی را روح خدا و کلمه (مخلوق) خدا می‌دانیم که ایمان به محمد صلی الله علیه و آله داشته باشد و بشارت به آمدن او داده باشد و بر خود اقرار کند که بنده خداست. اگر به ادعای شما عیسی روح خدا و کلمه خدا است، ولی ایمان به محمد ندارد و بشارت به آمدن او نداده است و اقرار به عبودیت خود در برابر خدا نمی‌کند، ما از او بیزاریم. بنابراین ما در کدام نقطه با هم موافق هستیم، تا در همان نقطه با هم باشیم و آن را محور حل اختلافاتمان قرار دهیم؟»

ابوقره از این پاسخ دندان‌شکن در بن بست قرار گرفت و برخاست و با ناراحتی تمام به صفوان گفت: «برخیز برویم، از این مجلس چیزی عاید ما

کلام در جهان مسیحیت، از من خواست که او را به حضور حضرت رضا علیه السلام ببرم. من از حضرت رضا علیه السلام اجازه گرفتم و او را به حضور امام علیه السلام بردم. «ابوقره» فرش زیر پای امام را بوسه زد و گفت: «دین ما چنین از ما خواسته که این گونه به شریف‌ترین افراد زمان خود احترام کنیم.»

سپس از امام پرسید: «نظر شما درباره گروهی که ادعایی می‌کنند و گروه دیگر آن ادعا را تایید می‌کنند، چیست؟»

امام فرمود: «ادعای فرقه اول درست است.»

ابوقره پرسید: «نظر شما درباره گروه دیگری که ادعایی دارند ولی گروه دیگری غیر از خودشان آن را تصدیق نمی‌نمایند، چیست؟»

امام فرمود: «ادعای گروه دوم بی‌اساس است.»

ابوقره گفت: «ما (مسیحیان) ادعا داریم که عیسی بن مریم روح الله و کلمه خداست. مسلمانان در این ادعا با ما موافقند. و مسلمانان ادعا دارند که محمد صلی الله علیه و آله پیامبر است، ولی ما آن را

نمی شود.^۱

با آل علی هر که در افتاد بر افتاد

بس تجربه کردیم در این دیر مکافات
 با آل علی هر که در افتاد بر افتاد
 ابوحیب هر ثمة بن اعین، از
 کارگزاران حکومت مأمون و از
 علاقه مندان به حضرت رضا علیه السلام بود.^۲
 او می گوید: «در دربار مأمون شایع شده
 بود که حضرت رضا علیه السلام از دنیا رفته
 است، اما از آن جا که در صحت این
 خبر شک داشتم، برای صحت و سقم
 آن به دربار رفتم. در میان خادمان
 مأمون غلامی به نام صبیح دیلمی
 وجود داشت که مورد وثوق و اطمینان
 مأمون بود. وی هنگامی که مرا دید
 گفت: ای هر ثمة! تو می دانی که من از
 غلامان مورد اطمینان و اهل سر مأمون
 هستم. گفتم: «آری». صبیح دیلمی
 گفت: داستان عجیبی دارم. پاسی از
 شب گذشته بود که مأمون مرا به همراه
 سی نفر از غلامان مخصوص و محرم
 اسرار خود، فرا خواند. هنگامی که به
 حضورش رفتیم، از بس شمع و چراغ
 در اطراف او روشن بود، شب مانند
 روز می نمود. در برابر مأمون تعدادی

شمشیر آماده، مسموم، تیز و برآق دیده
 می شد. تک تک ما را صدا کرد و از ما
 عهد و پیمان گرفت و گفت: «این عهد
 بر شما لازم است و نباید هیچگونه
 تخلفی کرده و یادست از پا خطا کنید و
 هر آنچه فرمان می دهم باید انجام
 دهید!» ما هم سوگند وفاداری یاد
 کردیم و همگی گفتیم: اطاعت
 امیر مؤمنان، مأمون بر ما واجب است.
 آن گاه دستور داد به هر یک از ما
 شمشیری زهر آلود دادند و گفت:
 «همین ساعت به منزل علی بن موسی
 الرضا علیه السلام می روید و دور او را
 می گیرید و با شمشیر او را قطعه قطعه
 می کنید و خون و مو و گوشت و
 استخوانش را مخلوط می کنید. این
 دستور را پنهان کنید و به هیچ کس
 نگوئید. در مقابل این خدمت به هر
 یک از شما ده کیسه پول و ده ملک
 مرغوب و حاصلخیز جایزه خواهم
 داد و تا زنده اید در نزد من مقرب
 خواهید بود.»

۱. عبون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۳۲؛ وسائل

الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲۸.

۲. معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۲۸۰.

نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»؛^۱ «آن‌ها می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند ولی خدا جز این نمی‌خواهد که نورش را کامل کند، هر چند که کافران نپسندند.»

سپس فرمود: «سوگند به خدا! نیرنگ آن‌ها (دشمنان) به ما ضرر نمی‌رساند تا وقتی که اجل فرا رسد.» صبیح گوید: برگشتم و سلامتی امام را به مأمون اطلاع دادم و مأمون با کمال شرمندگی به خانه‌اش برگشت.

هرثمه گوید: خداوند را بسیار شکر کردم و به حضور امام رسیدم، امام علیه السلام فرمودند: «این مطلب را به هیچ کس نگو مگر کسی که قلبش سرشار از ایمان و ولایت ماست.»

گفتم: بلی ای مولای من! آن‌گاه امام علیه السلام فرمود: «ای هرثمه! به خدا سوگند، نقشه‌های آنان به ما هیچ آسیبی نمی‌رساند، تا اینکه هنگام اجل و مرگ ما فرا رسد.»^۲

ما طبق دستور به طور ناگهانی به منزل حضرت رضا علیه السلام رفتیم، آن حضرت را در رختخواب دیدیم، دورش را گرفتیم، به او حمله کرده و بدنش را قطعه قطعه نمودیم، خون شمشیرهایمان را با رختخواب آن جناب پاک نمودیم، سپس به منزل مأمون برگشتیم، خبر کشتن امام را به او دادیم و سوگندهای زیادی خوردیم که مطابق دستور عمل شد. مأمون از ما تشکر کرد و به ما اجازه مرخصی داد. چون صبح نزد مأمون رفتیم، دیدم لباس سیاه در بر نموده و با سر و پای برهنه قصد دارد [به عنوان عزاداری در رحلت امام] از منزل بیرون آید. من جلو در با او همراه شدم، وقتی که نزدیک حجره امام رسیدیم، صدای آن حضرت به گوش ما رسید، مأمون لرزان شد و به من گفت: «زود وارد حجره شو و خبری برایم بیاور!»

وارد حجره شدم، دیدم آن حضرت در کمال سلامتی مشغول عبادت است. [آن حضرت] به من رو کرد و فرمود: «ای صبیح! هیریدون آن یَطْفُؤُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُمَيِّتَ»

۱. توبه/۳۲.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱۵؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۸۵؛ دلائل الامامة، طبری، ص ۳۶۰.

دعبل در حضور امام هشتم علیه السلام هنگامی که دعبل بن علی خزاعی قصیده تائیه خود را به نام «مدارس آیات» - که یکی از بی نظیرترین، زیباترین و معروف ترین قصاید عربی است - سرود، با خود عهد کرد که آن را نخست بر حضرت رضا علیه السلام بخواند. بدین منظور از مدینه به مرو آمد و در مرو به محضر حضرت رضا علیه السلام رسیده و عرضه داشت: «یابن رسول الله! من در مناقب شما اهل بیت علیهم السلام قصیده ای سروده ام و با خود عهد کرده ام که آن را بر هیچ کسی غیر از شما نخوانم. امام رضا علیه السلام فرمود: بخوان! او قصیده مفصل خود را قرائت کرد. در اینجا به عنوان تبرک و تیمن چند بیت از قصیده دعبل را می خوانیم:

مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تِلَاوَةٍ

وَمَنْزِلٌ وَحِيٍّ مُسْقِفٍ الْعَرَضَاتِ

«مدارس آیات الهی [که منزل اهل بیت علیهم السلام است] از تلاوت آیات الهی خالی مانده و عرصه های منزل وحی از ساکنانش تهی گشته است.»

سَقَى اللهُ قَبْرًا بِالْمَدِينَةِ عَيْنُهُ

فَقَدْ حَلَّ فِيهِ الْأَمْنُ بِالْبَرَكَاتِ

«خداوند با نزول رحمت خود قبری را که در مدینه موجب امنیت و انواع برکات است، سیراب کند. [و آن قبر منور رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد].»

وَصَلَّى عَلَيْهِ اللهُ مَا ذَرَّ شَارِقٌ

وَلَا حَتَّ نُجُومٌ اللَّيْلِ مُبْتَدِرَاتِ

«همواره خداوند متعال بر او درود می فرستد مادامی که آفتاب فروزان طلوع می کند و ستارگان شب به سرعت در طلوع و غروب اند.»

أَفَاطِمٌ قَوْمِي يَا أَيْتَةَ الْخَيْرِ قَانِدِي

نُجُومٌ سَمَاوَاتٍ بِأَرْضِ قَلَاتِ

«ای فاطمه! ای دختر بهترین انسان ها! برخیز و ندبه کن بر آن ستارگان درخشان آسمان ها [ای عزت که] در سرزمین کربلا [به خاک افتادند].»

هنگامی که دعبل این بیت را بر

امام رضا علیه السلام قرائت کرد:

وَقَسْبِرِ بِبَغْدَادَ لِنَفْسِ زَكِيَّةٍ

تَصَمَّنَهَا الرَّحْمَنُ فِي الْقُرْفَاتِ

«و قبری دیگر در بغداد، برای شخصیتی پاک [و مطهر] می باشد که خداوند متعال تضمین کرده که در غرفه ها [ی بهشتی] آن [گرامی] را جای

من می‌باشد و طولی نمی‌کشد که، طوس محل رفت و آمد شیعیان و دوستان ما خواهد بود.»

حضرت در ادامه فرمود: «الْأَمَنُ زَارَنِي فِي غُرْبَتِي بِطُوسٍ كَأَنَّ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ [ای دعبل!] بدان! هر کس مرا در غربت، در شهر طوس زیارت کند، در روز قیامت با من همنشین خواهد بود.»

دعبل به قصیده خود ادامه داد تا به این ابیات رسید:

خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٍ
يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَالْبِرْكَاتِ
يَمَيِّزُ فِسْطًا كَلَّ حَقِي وَيَاطِلُ
وَيُجْزِي عَلَى التَّغْمَاءِ وَالنَّقِمَاتِ
«بدون شک امام قائم علیه السلام خروج خواهد کرد، قیام او با نام خدا و به همراه برکات و خیرات خواهد بود. آن حضرت در میان ما حق و باطل را از هم جدا کرده و برای کارهای نیک پاداش عطا کرده و زشت‌کاران را مجازات خواهد کرد.»

هنگامی که دعبل این ابیات را قرائت کرد، به شدت اشک از چشمان مبارک امام رضاء علیه السلام جاری شد و بعد از

دهد، [و آن قبر معطر امام موسی کاظم علیه السلام است]، آن حضرت فرمود: ای خزاعی! آیا دوست داری که دو بیت دیگر بر این قصیده تو اضافه کنم، تا کاملتر گردد؟ دعبل گفت: بلی یابن رسول الله!

امام رضاء علیه السلام فرمود:

وَقَبْرِ بِطُوسٍ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ
الْحَثَّ عَلَى الْأَخْشَاءِ بِالزَّفَرَاتِ
إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا

«و قبر دیگری در سرزمین طوس خواهد بود که [حسرت‌ها و] مصیبت‌ها از آن به دل مؤمنان رسد، که دائماً سوز آن مصیبت درونشان شعله‌ور بوده و آن را از طریق اشک و آه بیرون می‌کنند و این سوز و گداز همچنان ادامه می‌یابد، تا آنکه حق تعالی حضرت قائم علیه السلام را مبعوث فرماید، تا او غم‌ها و مصیبت‌ها را از دل‌های ما زدوده [و به سرور و شادی بدل سازد].»

دعبل پرسید: «یابن رسول الله! آن قبری که در طوس است، قبر چه کسی خواهد بود؟» امام رضاء علیه السلام فرمود: «قبر

شده است.^۱

شیرین‌ترین عطای آسمانی

آیت الله حاج سید علی لواسانی نقل می‌کند که: خانواده مرحوم آقا سید علی نقی حیدری، صاحب کتاب اصول الاستنباط، برای زیارت قبر مطهر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از کاظمین به مشهد مقدس آمدند. روزی در منزل ما مهمان بودند. اهل بیت ما در اثناء خوشامدگویی و پذیرایی آنان، احساس می‌کند که آنان بسیار غمگین و ناراحت هستند.

علت ناراحتی را سؤال می‌کند و آنان با اشاره به دختر آقا سید علی می‌گویند: این دختر مدت‌هاست که ازدواج کرده ولی تا به حال صاحب فرزند نشده است و این روزها شوهر او در فکر تجدید فرارش بوده و می‌خواهد همسر دیگری بگیرد. از وقتی که این خبر به او رسیده، طعم زندگی برایش تلخ و ناگوار شده است؛ شب و روز ندارد و همیشه در حالت

آن سر مبارک را بلند کرده و نگاه خود را به سوی دعبل دوخته و فرمود: «ایا حُزَاعِي! نَطَقَ رُوحُ الْقُدْسِ عَلٰی لِسَانِكَ بِهَذَيْنِ الْبَيْتَيْنِ وَقَالَ تَدْرِي مَنْ هَذَا الْاِمَامُ؟! اَوْ مَتَى يَقُومُ؟! ای خزاعی! این دو بیت را روح القدس بر زبانت جاری کرد. آیا می‌دانی این امام کیست و کی ظهور خواهد کرد؟»

عرض کرد: نه ای مولای من! اما شنیده‌ام امامی از شما خاندان ظهور خواهد کرد و زمین را از آلودگی و فساد پاک نموده و از قسط و عدالت پر خواهد کرد.

امام رضا علیه السلام فرمود: ای دعبل! امام بعد از من پسر محمد می‌باشد و بعد از او فرزندش علی، امام خواهد بود و بعد از علی فرزندش حسن، و بعد از او فرزندش حجت قائم علیه السلام امام می‌باشد. در غیبت او شیعیان انتظارش را می‌کشند و بعد از ظهور، اطاعتش خواهند نمود. اگر از عمر دنیا جز به اندازه یک روز نماند، خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد تا آن حضرت خروج نماید و زمین را پر از عدل و داد کند چنانکه قبل از او از ظلم و جور پر

۱. دلانل الامامه، ص ۱۸۲؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۸ و ۲۷۰؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۲۸ و کشف الغمه، ج ۳، ص ۷۶.

شتری که به ضامن آهو پناه آورد
در حدود ۳۰ سال پیش، شتری در
مشهد از دست سلاخان گریخته و به
حرم امام هشتم علیه السلام پناه آورد و پای
پنجره فولادی زار زار گریست. حاج
سید حسینی، یکی از دربانان صحن
عتیق می گوید: شتر وارد حرم شد، با
قدم‌هایی آهسته گام برداشت، سه دور
اطراف سقاخانه چرخید و بعد به
آرامی جلوی پنجره فولاد زانوزد و
پس از سر و صدای زیاد چنان اشک
ریخت که همه را به حیرت واداشت.

در همان موقع دربان یاد شده،
شالی سبز برگردن شتر انداخته و او را
به دنبال خود راهنمایی کرد. شتر مانند
آهوئی رام با او همراه شد و مردم هم
گروه گروه به دنبالش رفتند.

رئیس تشریفات حرم در آن زمان،
صاحب شتر را دعوت کرده و از او
خواست که شتر را به آستان قدس
واگذار کند و در مقابل، چیز دیگری را
از مسؤولین حرم تقاضا نماید. صاحب
شتر فقط تقاضا کرد که او را به عنوان

۱. علامه سید محمد حسین طهرانی، روح
مجرد، ص ۲۸۰، با تلخیص.

افسردگی و نگرانی به سر می برد.
همسرم به آن‌ها می گوید: هر کس به
زیارت امام رضا علیه السلام بیاید و سه حاجت
بخواهد، همه حوائجش یا یکی از آن‌ها
برآورده خواهد شد. سپس خطاب به
آن دختر می گوید: الان برخیز! وضو
بگیر و به حرم مطهر مشرف شو و از آن
حضرت فرزند بخواه! آن خانم
سفارش او را عمل می کند و آنان پس از
زیارت مشهد مقدس رضوی علیه السلام به
کاظمین مراجعت می نمایند.

آیت الله سید علی لواسانی
می افزاید: ما در سال بعد در همان ایام
به عتبات عالیات مشرف شدیم و چون
به کاظمین رفتیم و به منزل مرحوم
حیدری وارد شدیم، دیدیم صدای
گریه طفل نوزاد بلند است و اهل خانه
آنقدر خوشحال هستند که در پوست
خود نمی گنجند. آنان در این مورد
گفتند: ما هنگامی که از مشهد مقدس
برگشتیم، این خانم از همسر خویش
باردار شد و همین روزها این بچه
متولد شده و بهترین و شیرین ترین
عطای حضرت ثامن الائمه علیه السلام به ما
رسیده است.^۱

هر که را نور ولایت در دل است
 بسرد سوی کعبه مقصود راه
 کمتر از حیوان نسی ای دردمند
 آنچه می خواهی از این درگه بخواه
 کعبه دل ها بود شمس الشموس
 خیره از نور جمالش مهر و ماه
 بر فرزند چون رضا سر از شرف
 هر که ساید جبه بر این بارگاه^۱

دافای اسرار

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَقُلْ
 اِعْمَلُوا فَنَسَبِیَ اللّٰهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ
 وَالْمُؤْمِنُونَ﴾؛^۲ «ای پیامبر صلی الله علیه و آله! بگو [هر
 عملی می خواهید] انجام دهید،
 خداوند [متعال] و فرستاده او و مؤمنان
 اعمال شما را می بینند!»

ما می دانیم که هر مؤمنی اعمال
 افراد را نمی تواند ببیند، پس افراد
 خاصی مانند معصومین علیهم السلام مقصود
 است.

امام رضا علیه السلام با اذن خداوند اعمال
 ما را می بیند و بر زندگی ما نظارت دارد
 و از اسرار نهانی ما باخبر است. با توجه
 به این آیه، داستان زیر را می خوانیم:

۱. سیری در کرامات رضوی، ص ۱۹.

۲. توبه/۱۰۵.

خادم حرم مطهر امام رضا علیه السلام قبول
 کنند. تقاضای او پذیرفته شد و بدین
 ترتیب آقای حاج نصر الله حسین زاده
 صاحب شتر معروف در ردیف
 خادمین امه هشتم علیها السلام قرار گرفت.

موضوع پناهندگی آن شتر به حرم
 مطهر رضوی علیه السلام آن چنان در روحیه
 مردم و شیفتگان آن حضرت اثر
 گذاشت که شعرا شعرها سروده و در
 این زمینه قطعه های ادبی آفریدند. به
 عنوان نمونه به قطعه شعری که ملک
 الشعرای دربار رضوی علیه السلام دکتر قاسم
 «رسا» سروده است اشاره می کنیم:

ساریانی اشتری را صبح گاه

بهر کشتن برد در کشتارگاه

اشتر از مسلخ چو آهو می گریخت

تا برد بر ضامن آهو پناه

شد هراسان وارد صحن عتیق

ملتجی بر دادرس شد دادخواه

زد چو زانوی ادب را بر زمین

شه بر او افکند از رحمت نگاه

لطف سلطان بین که تا پایان عمر

می چرد در سایه الطاف شاه

باز کن چشم یقین ای کوردل

کز یقین آیی برون از اشتباه

سید عباس کمالی نقل می‌کند که در حرم مطهر رضوی و در دارالسیاده پشت پسنجره فولاد مشغول قرائت زیارتنامه بودم. یکی از دوستان را دیدم که با حالتی پریشان و نگران از حرم مطهر بیرون آمده و می‌رود. وقتی مقابل من رسید، با او احوالپرسی کردم. از اوضاع و احوالش فهمیدم که بی‌پولی او را بیچاره کرده است.

برای همین دست به جیبم بردم و مقداری پول به او تعارف کردم، او خجالت کشید و قبول نکرد. گفتم: ما با هم رفیق هستیم، ممکن است من هم روزی نیازمند شوم و از شما پول بگیرم، بیا این‌ها را ببر، خرج کن و مشکلات زندگی را رفع کن. او ناچار قبول کرد و پول را گرفت و از حرم بیرون رفت. بعدها که همدیگر را ملاقات کردیم، گفتم: دوست عزیز! می‌دانی قضیه آن روز من چه بود؟ گفتم: مگر قضیه‌ای بوده؟ گفتم: بلی، آن روز من به قدری تنگدست و گرفتار بودم که از خود بیخود شدم و در محضر حضرت رضاعلی^{علیه السلام} جسارت کرده و عرض کردم: «ای آقای من!

ای دعبل! امام بعد از من پسر محمد می‌باشد و بعد از او فرزندش علی، امام خواهد بود و بعد از علی فرزندش حسن، و بعد از او فرزندش حجت قائم^{علیه السلام} امام می‌باشد. در غیبت او شیعیان انتظارش را می‌کشند و بعد از ظهور، اطاعتش خواهند نمود. اگر از عمر دنیا جز به اندازه یک روز نماند، خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد تا آن حضرت خروج نماید و زمین را پر از عدل و داد کند چنانکه قبل از او از ظلم و جور پر شده است.

امروز از فقر و تنگدستی سخت پریشانم، نظر مرحمتی بفرما، خودت می‌دانی که من چندین مرتبه پول به ضریح مطهرت انداخته‌ام. اکنون اگر مرحمتی فرمایی همان پول‌هایی را که به ضریح انداخته‌ام به من عنایت فرما! این سخنان را از شدت فقر و تنگدستی گفته و از حرم بیرون آمدم تا اینکه شما

که این راه را ادامه دهد اما موفق نمی‌شد. پس از قدری تأمل، تنها راه چاره را در استمداد از امام رضا علیه السلام دید. پس به مشهد مقدس عزیمت کرد و در کمال خلوص به حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام مشرف شد. در ضمن زیارت، و در حالی که به اوج انقلاب روحی رسیده بود، آن حضرت را به فرزند بزرگوارش حضرت جواد علیه السلام قسم داد تا گشایشی برای قدرت بیانش حاصل شود.

در طواف تو مثل پروانه

هستیم را به باد خواهم داد

تا نگاهم کنی تو را سوگند

به عزیزت جواد خواهم داد

پس از عرضه این خواسته به محضر

امام هشتم علیه السلام، ناگاه احساس می‌کند که

شیوایی خاصی در بیان و گفتارش پدید

آمده است. او از آن روز به بعد از آن قدرت

بیان، بهره‌ها گرفت و سالیان سال با موفقیت

تمام به تبلیغ دین و به هدایت مردم

پرداخت.^۳

مرا دیدید و آن وجه را با اصرار به من دادید. من رفتم و حساب کردم، دیدم مبلغی که شما به من دادید دقیقاً به اندازه پول‌هایی است که من تا به حال به ضریح انداخته‌ام.^۱

آری، ائمه اطهار علیهم السلام از همه اسرار و امور شیعیان آگاهند.

امام هشتم و عنایت به یک مبلغ

شیوایی بیان و زیبایی گفتار برای هر انسانی لازم و مفید است، اما این موهبت الهی در گویندگان و سخنرانان

- بویژه مبلغین مذهبی - نه تنها یک امتیاز محسوب می‌شود، بلکه یکی از

عوامل توفیق در امر تبلیغ است. برای کسانی که در مقام تبلیغ و عرضه دین

هستند ضروری است که از بهترین و زیسباترین گفتارها در قالبی روان و

شیرین بهره گیرند و نتایج موفقیت‌آمیز آن را شاهد باشند. امیر مؤمنان علی علیه السلام

فرمود: «الْفُصَاخَةُ زِينَةُ الْكَلَامِ»^۲ فصاحت زینت [و آرایش] سخن است.»

مرحوم حاج محقق، واعظ معروف،

در اوایل تبلیغ از شیوایی بیان و گفتار کاملاً

بی‌بهره بود. هر جا برای تبلیغ می‌رفت،

مردم عذر او را می‌خواستند! او مصمم بود

۱. سیری در کرامات رضوی، ص ۶۲.

۲. کنز الفوائد، ابوالفتح کراچی، ص ۱۳۸.

۳. توسل یافتگان، ص ۱۷۴.